



## رویکرد تربیتی افضل‌الدین مرقی کاشانی

عباس شکاری  
آسیه نژاد

### چکیده:

افضل‌الدین محمد ابن حسن مرقی کاشانی، حکیم و عارف قرن ششم و هفتم، تربیت را عبارت از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن استعداد های انسان در جهت مطلوب می‌داند. از نگاه او، این جهت مطلوب، کسب زندگانی عقلانی و روحانی است و هدف غایی تربیت، خدانشناسی و معرفت صفات او از طریق تربیت اخلاقی و عرفانی است. وی معتقد است که آدمی باید در آغاز زندگی با تعلیم و تعلّم پرورش یابد تا خردورز شود و گفتار و کردارش بارور گردد، زیرا زندگی بدون تعلیم، تعلّم و خردورزی، بی‌حاصل و بیهوده خواهد بود. این مقاله در صدد است با روش توصیفی، هدف تربیت اخلاقی و عرفانی، مراتب اصول تربیت اخلاقی و عرفانی را در اندیشه‌های بابا افضل، تجزیه و تحلیل کند، و معنا و مفهوم تربیت، چیستی استعداد های انسان، شرایط لازم برای تحول آدمی و حفظ تحول و نیز شیوه آموزش به فعلیت رساندن استعدادها را از دیدگاه وی بررسی کند.

### کلیدواژه‌ها:

تربیت اخلاقی و عرفانی، خردورزی، استعداد پروری، عقل بالفعل و بالقوه، قوت سبعی و بهیمی و نباتی.

فصلنامه  
کاشان‌شناخت  
شماره هفتم و هشتم  
پاییز و زمستان 88

211

\* استادیار دانشگاه کاشان / abbasshekari45@gmail.com  
\*\* کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی دانشگاه کاشان / nezhad88@gmail.com

## درآمد

اهمیت و ضرورت تعلیم و تربیت به طور عام، و تربیت اخلاقی عرفانی و رشد عقلانی و روحانی به طور خاص، بر کسی پوشیده نیست، زیرا با تعلیم و تربیت است که انسان می‌تواند به بالاترین مدارج کمال برسد، اما با عدم برخوردارگی از تربیت صحیح ممکن است در پست‌ترین ورطه‌ها سقوط کند. شکوفایی استعدادها و ارزش‌های والای انسانی مبتنی بر تعلیم و تربیت است و تربیت، نیازمند شناخت و آگاهی است. شناخت انسان به عنوان موضوع تربیت، شناخت راه‌های تربیت انسان و شناخت دیدگاه‌های صاحب‌نظران و بزرگان و آگاهی از اندیشه‌ها و راهکارهای آنان در این راه است. از جمله این بزرگان و صاحب‌نظران، حکیم افضل‌الدین محمد ابن حسن مرقی کاشانی، مشهور به بابا افضل است. (فرهنگ شاعران زبان فارسی، ص 53) بابا افضل در زمینه تربیت آدمی به بُعد روحانی و تربیت اخلاقی او تأکید می‌کند، زیرا انسانیت انسان را منوط به روحانیت او می‌داند. وی با اشاره به ابعاد جسمی، حیوانی و عقلانی انسان، برترین بعد وجود انسان را بعد عقلانی و روحانی او می‌داند که بدون آن، نام انسان نهادن بر هر فردی بی‌معنی است. برای درک معنا و مفهوم تربیت از دیدگاه حکیم افضل‌الدین لازم است چند مورد را از نگاه وی مورد بررسی قرار دهیم:

- 1. موضوع تربیت:** تصور چیزی که موضوع تربیت واقع شود و نشو و نما یا به طور کلی، تغییر ماهیت آن مورد نظر باشد.
- 2. توانایی بالقوه انسان:** قابلیت یا استعدادی که در آدمی موجود و آماده فرصتی برای ظهور و بروز و تجلی باشد.
- 3. شرایط لازم:** شرایطی که فراهم شدن آنها برای تحول مورد انتظار، لازم و کافی باشد و فرصت مناسبی را که بدان اشاره شد، فراهم کند.
- 4. حفظ شرایط لازم:** ادامه شرایط مساعد مذکور به نحوی که تداوم دگرگونی‌های آغاز شده را در مسیر مطلوب تا حصول نتایج قطعی آن تضمین کند.

## 5. اصول و روش: اصول شناخته شده و آزمون شده‌ای که به اتکای آن بتوان

شرایط مساعدی برای رشد فراهم آورد و ادامه آن را امکان‌پذیر کرد. تجزیه و تحلیل این پنج مفهوم، لازمه درک رویکرد تربیتی افضل‌الدین مرقی کاشانی است. در ادامه هر یک از مفاهیم فوق در دیدگاه وی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### 1. موضوع و هدف غایی تربیت

بابا افضل، موضوع تربیت را نفس آدمی می‌داند و در تعریف آن می‌گوید که نفس، اصل و حقیقت و ذات انسان است که انسان به واسطه آن، انسان است، زیرا انسانیت انسان به شکل و هیئت جسمانی، رنگ و ظاهر یا به جان، حس، حرکت، قامت ایستاده، راه رفتن به روی دو پا، بیم، امید، میل، خشم و حرص داشتن نیست. او معتقد است انسان را به این دلایل دارای انسانیت دانستن مانند این است که «گیاه سبز را که از زمین می‌روید گندم بنامیم، در حالی که هنوز رشد نکرده و خوشه نداده است. در حالی که گندم آن است که دارای خواص و فواید مشخص است، و اگر آن ساق را که در آغاز گندم نامیدیم از آن جدا کنیم، گاه نامیده می‌شود که نه طبع گندم دارد و نه فایده گندم.» (مصنفات، ص 9) پس این موجود را به این دلیل انسان می‌نامیم که اگر امکان پرورش او فراهم شود، و راه نادرست را نپیماید، و مانعی بر سر راه پرورش او ایجاد نگردد، به ویژگی‌هایی مانند اندیشه درست، بینش راست، دانش یقین و گفتار صدق و امثال این فضایل خواهد رسید. پس هر انسانی که این ویژگی‌ها در او به فعلیت برسد یا به قوت نزدیک به فعل باشد، از نظر بابا افضل، سزاوار نام انسان است.

از نظر وی، هر موجودی ویژگی‌هایی دارد که به واسطه آن‌ها از دیگر موجودات متمایز می‌گردد. بعضی از این ویژگی‌ها پیدا و بعضی پنهان است که به میزان پیدایی و پنهانی ویژگی‌های هر موجود، او را ناقص یا کامل می‌خوانند. اگر همه ویژگی‌هایش پیدا باشد، او را در نهایت کمال می‌دانند، و اگر در نهایت پنهانی باشد، او را در آخرین درجه نقصان و فرومایگی می‌دانند. در این میان،

آنچه موجود را به کمال نزدیک می‌کند، فضایل و اسباب نیکبختی است، و آنچه به نقصان نزدیک‌تر است، رذایل و آفات و اسباب بدبختی می‌نامند. (ر.ک: همان، ص 5) سعادت هر چیز در رسیدن او به کمال است، بابا افضل این کمال را در معرفت الهی می‌داند:

از پیش خدا بهر خدا آمده‌ای      نی از پی بازی و هوی آمده‌ای  
در معرفت و عبادت ایزد کوش      از بهر همین در این سرا آمده‌ای  
(دیوان، ص 187)

حکیم افضل‌الدین، هدف غایی تربیت را در خداشناسی و معرفت صفات او از طریق تربیت اخلاقی و عرفانی می‌داند و معتقد است که آدمی باید در آغاز زندگی با تعلیم و تعلّم پرورش یابد تا خردورز گردد و گفتار و کردارش بارور شود، زیرا زندگی بدون تعلیم، تعلّم و خردورزی، بی‌حاصل و بیهوده خواهد بود.

## 2. توانایی بالقوه انسان

منظور از قابلیت و استعداد، امکاناتی است که تصویر کلی آن در مخلوق بالقوه موجود است، ولی فعلیت یافتن تمام یا قسمتی از آن منوط به حصول فرصت مناسب است. امر بالقوه، چیزی است که بر حسب مساعدت یا عدم مساعدت شرایط، ممکن است فعلیت حاصل کند یا نکند، و در صورت فعلیت یافتن، به تمامی تحقق یابد یا به طور ناقص. همچنین کیفیت تحققش بسته به شرایط، در موارد مختلف متفاوت باشد. ابعاد وجودش دست خوش افراط و تفریط شود یا بین جنبه‌های مختلف آن هماهنگی، برقرار و هستی‌اش از اعتدال نسبی برخوردار شود. (مبانی و اصول آموزش و پرورش، ص 28) لذا بابا افضل برای انسان چهار نفس معرفی می‌کند که مراتب و دسته‌بندی آن‌ها در جدول شماره 1 ترسیم شده است:

1. نفس طبیعت جسمانی 2. نفس رویاننده 3. نفس حیوانی 4. نفس عقلانی  
که از آن با نام نور الهی یا روح مقدس نیز نام می‌برد.

جدول شماره 1: دسته‌بندی مراتب نفس از دیدگاه افضل‌الدین مرقی کاشانی

دسته‌بندی آن‌ها		مراتب
بیان ویژگی‌های فیزیکی		جسمانی
توانایی جذب و هضم و کسب انرژی		رویاننده
قوة آگاهی	قوة شوق	حیوانی
حواس	قوة شهوانی	
عقل بالفعل	عقل بالقوه	عاقله
یعنی اینکه آدمی هم آگاه است و می‌داند و هم به آگاه و دانا بودن خود علم دارد.	یعنی اینکه آدمی می‌داند و آگاه است اما به آگاهی خود علم ندارد.	

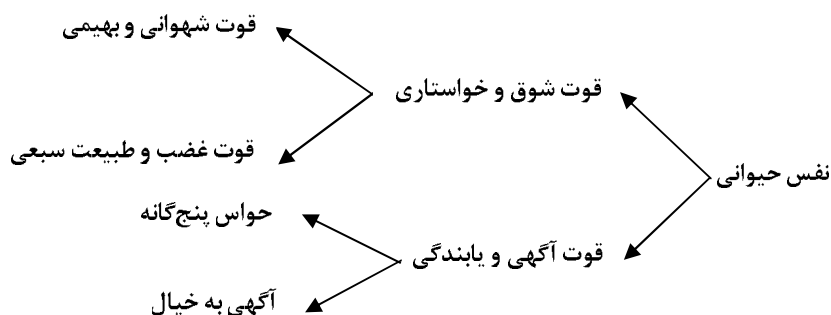
بابا افضل، اولین بعد وجود انسان را طبیعت، و طبیعت را همان جسم و تن انسان می‌داند که دارای اجزا و جوارح و ویژگی‌های فیزیکی انسانی است. بعد از جسم یا «قوت طبیعت جسم»، قوت دیگری به نام قوه «نفس رویاننده» وجود دارد. از آنجا که جسم دارای آفاتی است، برای بقای جسمانی، احتیاج به پرورش و تدبیر دارد. این امر به وسیله قوه نفس رویاننده صورت می‌گیرد. این نفس رویاننده، فعالیت‌های جذب و هضم و تولید انرژی برای بدن را بر عهده دارد. قوه دیگر، نفس حیوانی است که به دو بخش تقسیم می‌شود:

**1. قوه شوق و خواستاری:** منشأ زندگی و سرچشمه حیات حیوان است و حرکت حیوان از این قوت است و دو نیرو دارد: **الف.** قوه شهوانی و بهیمی: به سبب آن حیوان به دنبال آسایش و غذای مناسب است. نفس رویاننده زیر فرمان قوت شهوانی است. **ب.** قوه غضب و طبیعت سبعی: جانور امور ناخوشایند را با آن از خود دور می‌کند.

**2. قوه آگاهی و یابندگی که دو گونه است:**

**الف.** حواس پنج‌گانه که بر ظاهر حیوان پیداست (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، لامسه).

ب. حواسی که در باطن حیوان پوشیده و پنهان است، مانند آگاهی به وسیله خیال که به آگاهی در مورد آنچه قبلاً با استفاده از حواس از آن آگاه شده، اشاره دارد، اما اکنون از حیطة حس خارج شده است.



افزون از این نفوس و قوا، نفس دیگری است که از همه ارزشمندتر و برتر است. بابا افضل معتقد است که نفس جسمانی رویاننده و حیوانی، همه در اختیار آن هستند. این نفس، همان اصل و حقیقت وجود آدمی است که انسانیت انسان به آن است. این نفس، همان نور الهی و رسیدن به شناخت و آگاهی است که به نظر بابا افضل دو گونه است: نفس بالقوه و نفس بالفعل. (مصنّفات، ص 20) توانایی دانستن و درک کردن به دلیل وجود عقل است و «عقل یعنی همان چیزی که هویت آگاه به ذات خویش پدیدش می‌آورد.» (افضل‌نامه، ص 199) و «نفس عاقله بالفعل، نفس عاقله بالقوه را از قوت به فعل می‌رساند.» (مصنّفات، ص 23) عقل بالقوه یعنی اینکه آدمی می‌داند و آگاه است، اما به آگاهی خود علم ندارد ولی معنی عقل بالفعل آن است که هم آگاه است و می‌داند، و هم به آگاه و دانا بودن خود علم دارد. (همان، ص 25) در واقع، بابا افضل معتقد است که دانش در درون انسان است نه چیزی بیرون از او. وی در این راستا در تبیین دانش درونی انسان، می‌سراید:

ای نسخه‌نامه الهی که تویی      ای آینه‌جمال شاهی که تویی  
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست      از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی  
(دیوان، ص 196)

### 3. شرایط تربیت و موانع آن

امر بالقوه برای فعلیت یافتن محتاج شرایطی است. وقتی این شرایط فراهم شود، دگرگونی و تحول خود به خود در موجود آغاز می‌شود. فعلیت یافتن امر بالقوه یا دفعی است یا تدریجی. دفعی زمانی است که در هنگام خلقت، کمال موجود هم‌زمان با به وجود آمدنش رخ می‌دهد. تدریجی است وقتی که کمال موجود در هنگام خلقت کامل نیست. در این مورد اخیر، فراهم شدن شرایط برای آغاز رشد لازم است، ولی برای رسیدن موجود به مرحله کمال کافی نیست. انسان نیز از دسته دوم است.

بابا افضل در مدارج الکمال ذکر می‌کند که شرایط تحول هر چیزی با هم جنس خودش نیرو می‌گیرد و با مخالف خودش به سستی می‌گراید. مانند آتش که از آتش نیرو می‌گیرد، تر از تر، خشک از خشک و جسم که از جسم بزرگ‌تر می‌شود. بنابراین در خصوص تربیت انسان معتقد است که باید دقت شود گوهر او به هنگام کمال از کدام گوهر است و جزء کدام دسته از موجودات است تا از همسان خود نیرو بگیرد و راه کمال را بییماید.

در قسمت بیان توانایی‌ها و استعدادهای انسان ذکر شد که نفس برتر انسان، نفس عاقله است که با نیروی خرد خود به ادراک می‌رسد. پس هر آنچه شایستگی ادراک داشته باشد، می‌تواند در رساندن نفس به کمال یاری دهنده باشد. پس آدمی به وسیله قوه حواس و خیال تنها می‌تواند از میل به چیزهای تباهی‌پذیر دوری کند تا آلوده نگردد، اما نفس آدمی، نفس دانشجوی آگهی‌طلبی است که قوت آن در کسب دانش است. با خردورزی نفس بدون حواس و خیال و گمان است که آدمی به دانش یقینی می‌رسد، و کمال خویش را می‌یابد. (مصنّفات، ص 41)

سدّ راه رسیدن انسان به کمال، موانعی است که میان نفس و کمال قرار دارند و مخالف گوهر نفس‌اند. نفس انسان با جسم همانند نیست. از جمله تفاوت‌هایی که بابا افضل برای نفس و جسم برمی‌شمرد این است که جسم برخلاف گوهر

نفس متغیّر است؛ در نفس عاقله دو مخالف و ضد می‌تواند وجود داشته باشد مثل حرکت و سکون، اما در جسم، وجود حرکت، وجود سکون را باطل می‌کند؛ جسم اندازه دارد، ولی نفس، مقدار و اندازه ندارد. همان طور که قبلاً ذکر شد هر چیزی با همانند خود نیرومند می‌شود و از مخالف خود سستی می‌پذیرد. پس نفس از آمیختگی با جسم ضعیف و بدحال می‌شود. به بیان دیگر، نفس و جسم را با هم آمیختن، فکر و اندیشه آدمی را معطوف به پرورش جسم می‌کند، و در نتیجه نفس از خود غافل می‌شود و به جسم می‌پردازد، و در پی کسب لذات جسمانی حرکت می‌کند، و از حیات ذاتی خود به حیات جسمانی مشغول می‌شود. همین امر، آفت و مانع رشد نفس انسان برای رسیدن به کمال است، زیرا نفس از اندوختن دانش باز می‌ماند و دانستن انسان تبدیل به پندار می‌گردد و خود را جسم تصور می‌کند. (همان، ص 43) در نتیجه به مرحله‌ای می‌رسد که بابا افضل آن را در بیت زیر، بدترین احوال نفس انسانی می‌داند.

نه جانت به اسرار الهی پرداخت      نه در طلب نامتناهی پرداخت  
 دردا که چنان به نفس مشغول شدی      کز نقش به نقاش نخواهی پرداخت  
 (دیوان، ص 47)

#### 4. ادامه شرایط تربیت اخلاقی و عرفانی

شناختن نشانه‌های رسیدن آدمی به کمال یکی از راههایی است که ادامه سیر رشد آدمی و تحول او به سوی کمال را میسر می‌کند. بابا افضل معتقد است شناختن این نشانه‌ها، هم نقص‌ها و هم استعدادهای انسان را روشن می‌کند. همچنین کاربرد دیگر آن را در این می‌داند که انسان مستعد رشد و کمال با دیدن نشانه‌ها شوق بیشتری برای وصول به کمال می‌یابد و در نتیجه در تهذیب اخلاق و تطهیر و تزکیه نفس خود، تلاش بیشتری می‌کند. بابا افضل در بیان نشانه‌های کمال آدمی می‌گوید همه قوت‌های سبعی، بهیمی و نباتی او در شدت و ضعف به صورت اعتدال است؛ نیز همه این قوه‌ها مطیع خرد است. همچنین فضایی را در خصوص



آن برمی‌شمرد از جمله: «انسانی که به کمال رسیده، جان را به زینت خرد و دانش آراينده، مشتاقان جهان معانی را مونس و همدم، و رهروان را دلیل و رفیق، و رسیدگان را یارو هم‌قرین، در بلا شکيبا، در راحت سپاسدار، به تن بارکش...» به گوهر آينه عالم قدس، به گفتار برهان و بیان حقایق، به کردار قانون و قاعده سنت و شریعت.» (مصنّفات، ص 45) انسان در پی رسیدن به غایتی است که کمال وی در آن است. در واقع از دیدگاه بابا افضل، هر انسانی که نتواند به آن غایت برسد، موجودی ناقص است. وی این نقصان را به دو دسته تقسیم می‌کند:

1. نقصانی که انسان بر آن ایستاده و ثابت مانده که ناپسند است. انسانی که همه قوت‌های او- انسانی، نباتی و حیوانی- سستی دارند، نه قوت عقل نظری دارد که بصیرت داشته باشد، نه قوت عقل عملی دارد که کارکرد خوبی داشته باشد، نه قوت غضبش در حد اعتدال است، و نه قوت شهوانی و بهیمی‌اش. بابا افضل چنین انسانی را در حد نباتات می‌داند. در واقع، اگر قوت شهوت بهیمی بر سایر قوا غالب شود، بیشتر اوقات به خواب و خوردن صرف می‌شود. تفاوت این انسان با بهایم و برتری او بر ایشان به سبب این است که انسان در مورد اسباب کار خود می‌اندیشد و از پیش آنچه نیاز دارد، فراهم می‌کند، در حالی که اگر قوت خشم غلبه کند، فرد با اندک تنشی خشمگین می‌شود و همواره به فکر عداوت و انتقام است. (همان، ص 33)

2. نقصانی که به سوی رسیدن به کمال می‌کوشد؛ اما آنچه به کمال نزدیک‌تر است، انسانی است که ویژگی انسانیت او بر خواص سبعی و بهیمی غالب است و هیچ کدام از قوت‌هایی که پایین‌تر از خرد هستند، بر وی غالب نمی‌شوند و کارها به حکم این قوت انجام می‌گردد. پس اشخاص این گروه، ناقصان پسندیده‌اند که بهره آنان از نفس عاقله، قوت عقل عملی بود، مانند پیشه‌وران و صنعتگران و... . گروه دیگر پسندیده‌ترند، زیرا آثار عقل را در اخلاق و قوت‌های حیوانی به کار می‌برند که عقل نظری بر دیگر قوا غالب است. چنین انسانی، عداوت، تکبر، لجاجت، حرص، طمع، مکر و فریب را از خود می‌زداید و در پی

قربت و وصول به ذات الهی است. بابا افضل چنین انسانی را جزء ابرار و اخیار می‌داند. (همان، ص 35) وی از این مرتبه بالاتر، رتبه‌ای را معرفی می‌کند که انسانی به آن می‌رسد که روحش به نور روح مقدس و نور الهی روشن شود، و گوهر شخصی و ذات جزوی‌اش به استیلا و غلبت نور کلی الهی گم گردد، همچون گم گشتن فروغ چراغ ضعیف در نور آفتاب، یا قطره آب در دریا، که با آفتاب و دریا یکی شوند، و این کمال آدمی است.

## 5. روش تربیت اخلاقی و عرفانی

در نگاه بابا افضل، بهترین شیوه تربیتی پس از تهذیب نفس، تأثیر شخص بر خودش، و به معنای انعکاس ارتکاب فعل روی فاعل آن است. در شیوه تربیتی بابا افضل، جریان تربیت بیشتر خودسازی است تا شکل‌پذیری. در این خصوص، برای خودسازی و کمال فردی باید «اسباب یاری کننده» به سوی کمال فراهم گردد. وی این اسباب یاری کننده را دو نوع می‌داند:

### 1. سبب و علت استعداد و صلاحیت ادراک و دانش

راه کسب استعداد ادراک و دانش، منع کردن خود از زینت دنیوی، آرایش جسمانی، حسی، لذات بهیمی، سبعی و نیز تهذیب نفس و تصفیه خود از ویژگی‌های ناپسند است و اندوختن مکارم و فضایل نیکو. تا جایی که خوی نیکو بر حسب عادت جزء طبیعت نفس شود. با چنین اعمال و تلاشی می‌توان مستعد کسب دانش شد.

### 2. سبب و علت ادراک و دانش

بعد از کسب استعداد صلاحیت دانش، نوبت به راه کسب و به دست آوردن اسباب دانش می‌رسد که بابا افضل آن‌ها را چنین برمی‌شمرد: اندیشه را صرف دانسته‌های یقینی کردن، بازبینی کردن هر حکمی که صادق باشد که چرا صادق است، پرهیز کردن از شنیدن گفتارها و حکایات که در آن امکان دروغ وجود دارد، پرهیز از معاشرت با اهل شعر و سخن که به ظاهر سخن توجه دارند نه به

معانی، سخن نگفتن با اهل جدل که هدف آن‌ها شکست دادن فردی است که با آن‌ها مناظره می‌کند بدون توجه به صدق و کذب گفتار، و توجه به محیط و جستجوی علت حوادث با اندیشه‌ورزی و اندوختن اسباب دانش. (همان، ص 47)

حواس وقتی در پی کارهای بیهوده و بی‌حاصل و به لحاظ عقلی بی‌فایده باشند، نفس را از خردورزی دور می‌کنند. اتصال بین عقل و نفس زمانی به وجود می‌آید که حواس از کسب محسوسات بیهوده و بیکار، و اعضا از حرکت به سوی کسب مال و جاه باطل و لذات بهیمی بازداشته شود. تا نه حس به محسوسات ناشایست برسد و نه اعضا به کار ناشایست مشغول شود. پس با پرورش عقل و خرد و از طریق اندیشیدن به آنچه یقیناً صدق است، می‌توان نفس عقلانی را بر هوا و لذات بهیمی مستولی کرد.

### نتیجه‌گیری

افضل‌الدین محمد ابن حسن مرقی کاشانی، حکیم و عارف قرن هفتم، کمال انسان را در زندگانی روحانی و خردورزی می‌داند و زندگی طبیعی، جسمی و حسی را هیچ می‌شمارد. وی تربیت را فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن استعدادهاى انسان در جهت مطلوب که همان کسب زندگانی عقلانی و روحانی است، می‌شمارد. بابا افضل، هدف غایی تربیت را خداشناسی و معرفت صفات او از طریق تربیت اخلاقی و عرفانی می‌کند و معتقد است که آدمی باید در آغاز زندگی با تعلیم و تعلم پرورش یابد تا خردورز گردد و گفتار و کردارش بارور گردد، زیرا زندگی بدون تعلیم، تعلم و خردورزی بی‌حاصل و بیهوده خواهد بود. برای رسیدن به زندگی روحانی باید چشم بر روی لذات جسمانی و زندگی طبیعی بست. نهایت و غایت سعادت و بالاترین مرتبه نفس ناطقه، معرفت به خداوند است که از راه خردورزی و تفکر در آثار و افعال حاصل می‌شود. بابا افضل، موضوع تربیت را نفس آدمی می‌نامد، و مراتب نفس و ویژگی‌های آن را مشخص

می‌کند و در تعریف آن بیان می‌کند که نفس، اصل و حقیقت و ذات انسان است که انسان به واسطه آن، آدم است.

جدول شماره 2: مراتب نفس و ویژگی‌های آن از دیدگاه افضل‌الدین مرقی کاشانی

ویژگی‌ها	مراتب نفس
بیان ویژگی‌های فیزیکی	نفس طبیعت جسمانی
توانایی جذب و هضم و کسب انرژی	نفس رویاننده
کسب آگاهی با حواس و خیال	نفس حیوانی
خردورزی	نفس عقلانی

بابا افضل معتقد است انسان در آغاز، از بیرون و با تعلیم و تعلم و با دیدن و شنیدن می‌آموزد، اما تا وقتی خود خردورز نگردد، گفتار و کردارش ثمربخش و صحیح نمی‌گردد، و اگر به دانش‌اندوزی و آموختن با نیروی عقل و خرد خود نپردازد، زندگی او بی‌حاصل خواهد بود و به کمال نخواهد رسید، و این ممکن نیست مگر با مجاهدت که باعث زدودن ناپاکی‌ها از روح می‌شود، و زمینه تفکر و تعقل را فراهم می‌سازد، و آدمی را به خودآگاهی می‌رساند. بابا افضل، عالم را درختی می‌داند که بار و ثمره آن آدمی است، و آدمی درختی است که بار و ثمره آن خرد است، و خرد درختی است که ثمره او لقای خدای تعالی است. با پرورش عقل و خرد و از طریق اندیشیدن به آنچه یقیناً صدق است، می‌توان نفس خرد را بر هوا و لذات بهیمی مستولی کرد.

در نهایت حکیم افضل‌الدین، راه کسب استعداد ادراک و دانش را منع کردن خود از زینت دنیوی، آرایش جسمانی، حسی، لذات بهیمی، سبعی و نیز تهذیب نفس و تصفیة خود از ویژگی‌های ناپسند، و اندوختن مکارم و فضایل نیکو می‌داند تا جایی که خوی نیکو بر حسب عادت جزء طبیعت نفس شود. با چنین اعمال و تلاشی می‌توان مستعد کسب دانش شد. با پرورش عقل و خرد و از طریق اندیشیدن می‌توان نفس عقلانی را بر هوا و لذات بهیمی سیطره داد. به طوری که نخست باید به کسب استعداد صلاحیت دانش توجه کرد و سپس برای

به دست آوردن اسباب دانش کوشید. همچنین از نظر تربیت اخلاقی بهتر است حتی در سخن گفتن طبق بیت زیر راه مصلحت را آویزه گوش قرار داد:

کم گوی و به جز مصلحت خویش مگوی      چیزی که نپرسند ز تو پیش مگوی  
دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز      یعنی که دو بشنو و یکی پیش مگوی



### منابع

- افضل نامه: مجموعه مقالات برگزیده آثار محققان درباره حکیم افضل الدین کاشانی؛ حسین قربان پور آرانی، نهفت، اصفهان، 1389.
- بزرگان کاشان؛ افشین عاطفی، چ 1، انتشارات مرسل، کاشان، 1383.
- ترنم معنی: گزیده رباعیات بابا افضل کاشانی؛ علیرضا فولادی، ویژه کنگره ملی بزرگداشت حکیم افضل الدین مرقی کاشانی، مرکز پژوهش کاشان شناسی، 1389.
- تعلیم و تربیت؛ کانت امانوئل، ترجمه غلامحسین شکوهی، نشر امیر کبیر، تهران، 1382.
- دیوان و رساله المفید للمستفید؛ افضل الدین محمد مرقی کاشانی، تصحیح مصطفی فیضی و دیگران، چ 1، کتابفروشی زوار، 1363.
- رجال و مشاهیر نامی ایران؛ مصطفی صدرالدین صدری، چ 1، انتشارات آبنوس، 1374.
- فرهنگ شاعران زبان پارسی؛ عبدالرفیع حقیقت، چاپخانه آرین، 1368.
- مبانی و اصول آموزش و پرورش؛ غلامحسین شکوهی، چ 17، انتشارات آستان قدس رضوی، 1383.
- مردان بزرگ کاشانی؛ کورش زعیم، بی نا، بی جا، 1336.
- مصنفات؛ افضل الدین محمد مرقی کاشانی، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، چ 2، چاپخانه نوبهار، 1366.

